

بررسی مبانی اعتقادی و آئینی در کلیسای ارتودکس

فاطمه لاجوردی^۱

چکیده

کلیسای ارتودکس شرقی شاخه بزرگی از کلیسای مسیحی است که در شرق اروپا، یونان، روسیه و دیگر مناطق جهان پیروان بسیار دارد و به سبب ویژگی‌های اعتقادی، کلامی، سنت عبادی و آئین‌های خاص خود از کلیسای کاتولیک رومی متمایز است. در مقاله حاضر، پس از بیان تاریخچه‌ای مختصر، با پرداختن به این ویژگی‌های اعتقادی، عبادی و ساختاری کوشش شده است تا تصویر نسبتاً جامعی از این کلیسا ارائه گردد.

کلید واژه‌ها

شمایل شکنی، اقامیم ثلاثه، مقدسات سبعة، رهبانیت.

کلیسای ارتودکس بزرگترین کلیسای شرق مسیحی است که پس از کلیسای کاتولیک رومی، دومین کلیسای بزرگ جهان مسیحی به شمار می‌رود و «کلیسای ارتودکس شرقی»، «کلیسای یونانی- روسی» و «کلیسای ارتودکس کاتولیک» نیز نامیده می‌شود. این کلیسا که از تحول کلیسای یونانی زبان امپراتوری بیزانس یا روم شرقی به وجود آمده، از تعدادی کلیساهای خود مختار محلی تشکیل شده است که با یکدیگر متحدانند و اعتقادات، سنت عبادی و ساختار قانونی یکسانی دارند.

۱. استادیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی - واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تهران

تاریخچه شکل‌گیری

کلیسای مسیحی که تا سدهٔ چهارم میلادی و هنگام گرویدن کنستانتین^۱ امپراتور روم به مسیحیت، و اعلام آن به عنوان دین رسمی امپراتوری، پیکر واحدی را تشکیل می‌داد، از آن پس دستخوش حوادث و اختلافاتی گردید که یکی پس از دیگری موجب جدا شدن بخش‌های مختلف از این پیکر واحد شدند. از مهمترین این جریانات، بدعت‌ها و اختلافات کلامی بر سر موضوعاتی چون تثلیث، طبیعت الهی و طبیعت بشری مسیح، ماهیت مریم بعنوان مادر خدا^۲ و ... را می‌توان برشمرد که علت اصلی تشکیل شوراها^۳ کلیسایی عام^۴ در نقیه^۵، قسطنطنیه^۶، افسوس^۷، کلسدون^۸ و ... و به دنبال هر یک، جدایی گروه‌های مختلف همچون مونوفیزیت‌ها، نسطوری‌ها و غیرکلسدونی‌ها از کلیسای اصلی بود.^۹

به موازات این اختلافات کلامی، بذرها^{۱۰} تقسیم کلیسای مسیحی به دو بخش شرقی و غربی، یا یونانی و لاتین، در حال رویش و رشد بود. ریشه‌های این جدایی بزرگ را که در ۱۰۵۴ م صورت قطعی یافت و با فتح قسطنطنیه توسط صلیبی‌ها در ۱۲۰۴ م به اوج خود رسید، در واقع باید در فاصلهٔ سده‌های چهارم تا هشتم میلادی جستجو کرد. وقایعی که در این دوران یکی پس از دیگری به وقوع پیوستند، زمینه‌های دوری و سپس جدایی نهایی این دو کلیسا را فراهم آوردند.

1. Constantine
2. theotokos
3. Oecumenical or Ecumenical Councils
4. Nicaea
5. Constantinople
6. Ephesus
7. Chalcedon
8. Ware, "Eastern Christianity", p. 561; ۱۹۵، بیتم.

در سیر تحلیلی این وقایع، پیش از هر چیز باید به ایجاد شهر قسطنطنیه در ۳۳۰ م اشاره کرد. این شهر که در مقیاسی بسیار کوچک و با نام بیزانتیوم^۱ در سده‌های پیش از آن وجود داشت، در ابتدای سده ۴ م توسط کنستانتین اول بازسازی شد و کنستانتینوپول نام گرفت و با بنای کاخ امپراتوری، کلیساها، صومعه‌های متعدد و مؤسسات خیریه، شکوه و زیبایی روزافزونی یافت. انتخاب کنستانتینوپول به عنوان پایتخت جدید امپراتوری در زمان کنستانتین اول، و پس از آن ساخت کلیسای بزرگ و شکوهمند هگیاسوفیا^۲ (حکمت الهی) توسط کنستانتین دوم در ۳۶۰ م، و نیز قدرت گرفتن تدریجی اسقف این شهر، نقطه آغاز رقابت کلیسایی میان شرق یونانی و غرب لاتین گردید.^۳

پس از آن، در سده پنجم میلادی حمله بربرها و در نتیجه سقوط امپراتوری در بخش‌های غربی قلمرو آن، به پاپ امکان داد که علاوه بر وظایف دینی خود نقش سیاسی محوری و پایداری را بر عهده بگیرد، نقشی که معادل آن در شرق برای اسقف قسطنطنیه وجود نداشت، زیرا در آن‌جا شخص امپراتور به عنوان قدرتی سیاسی و دنیوی این نقش را ایفا می‌کرد. از سوی دیگر، حملات اسلاوها و آوارها^۴ در بالکان در اواخر سده‌های ششم و هفتم میلادی، و ظهور اسلام در سده هفتم میلادی که امپراطوری شرقی را از جنوب و غرب به تدریج محدود می‌کرد و مورد تهدید قرار می‌داد، مسافرت میان شرق و غرب را هر چه دشوارتر کرد و ارتباط میان این دو بخش را به حداقل رسانید.

این ارتباط اندک به نوبه خود جدایی زبانی را که از سده ۵ م آشکار شده بود، به مشکلی جدی تبدیل کرد، چندان که روز به روز از تعداد یونانی‌زبانانی که لاتین می‌دانستند، یا لاتین‌زبانانی که با یونانی‌آشنایی داشتند، کاسته می‌شد. از میان رفتن

-
1. Byzantium
 2. Hagia Sophia
 3. Melling , "Constantinople" , pp. 125- 127.
 4. Slavs and Avars

امپراتوری روم در بخش غربی و به قدرت رسیدن ژرمنها در آنجا نیز، جدایی و عدم شناخت متقابل فرهنگی را بر جدایی زبانی افزود و درک و تفاهم متقابل را امری بسیار دور و دشوار گردانید. افزون بر این‌ها، دستگاه پاپی هم در سده هفتم میلادی بتدریج از اتحاد خود با امپراتوری روم شرقی کاست و به سمت شمال، یعنی سلطنت تازه تاسیس فرانکها روی آورد.^۱

از دیگر جریان‌های بسیار مهم تاریخ کلیسای ارتودکس در این دوران، وقایع مربوط به مباحث شمایل‌شکنی^۲ است. این وقایع که ریشه‌های کلامی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پیچیده‌ای داشت، به طور خلاصه ناشی از آن بود که ادای احترام نسبت به شمایل‌ها^۳ و تکریم آنها، که در سده‌های ششم و هفتم میلادی به اوج خود رسیده بود، به تدریج و به ویژه در میان توده‌های مردم به کیش پرستش شمایل‌ها تبدیل شده بود. چنین وضعی اعتراض و انتقاد گروهی از مردان کلیسا را برانگیخت. این گروه که بعدها به «شمایل‌شکنان^۴» شهرت یافتند، احترام به شمایل‌ها را نوعی بت‌پرستی می‌شمردند و در ادامه مباحث مسیح‌شناسی سده‌های گذشته بر آن باور بودند که یک تصویر یا شمایل حقیقی باید از نظر جوهری با نمونه نخستین خود^۵ یکی باشد. آنان چنین استدلال می‌کردند که از آن‌جا که مسیح دو طبیعت الهی و بشری را یکجا در خود دارد، شمایلی که از او ساخته می‌شود نیز باید این وجه طبیعت او را در خود داشته باشد. اما یک تصویر یا شمایل تنها می‌تواند وجود بشری محدود او را بنمایاند و به هیچ روی قادر به تصویر کردن طبیعت نامحدود الهی او نیست و بنابراین، نمی‌تواند کمکی در درک قداست مسیح برای مؤمنان مسیحی باشد. از

1. Knowls, pp. 63- 64; Ware, "Eastern Chrianity", p. 564; ۱۹۷، یتیم.

2. The Iconoclastic controversy

3. icons

4. The Iconoclasts (icon smashers)

5. prototype

این روی است که شمایل شایستگی ستایش و تعظیم را ندارد. از سوی دیگر، آنچه که می‌تواند تا حدودی موجب قداست یک شمایل باشد، تقدیس آن توسط کشیش است، و از آن‌جا که غالب شمایل‌ها را کشیشی تبرک نمی‌کند، فاقد قداست لازم‌اند.

«شمایل ستایان»^۱ در مقابل چنین استدلال می‌کردند که احترام و ستایش با پرستش تفاوت بنیادی دارد و آنچه که نسبت به شمایل‌ها ابراز می‌شود، تعظیم و ستایش است نه پرستش. به علاوه، شمایل‌ها «کتاب‌های گشوده‌ای برای به یاد آوردن خداوند» و «برای بی‌سوادان همانند کلمات مکتوب برای با سوادان»^۲ اند و «آنچه که در کلام با گوش دریافت می‌شود، در شمایل با چشم دریافت می‌گردد». مهمتر از همه آن که شمایل‌ها نشانه‌های آشکار تقدیس یافتن ماده توسط تجسداند. همان‌گونه که در بدن عیسی، نادیدنی و وصف ناشدنی با تجسد به دیدنی و وصف شدنی تبدیل گردید، شمایل‌های او که متضمن جنبه دیدنی و انسانی او هستند نیز نمادها و نشانه‌های واقعی خداوند به شمار می‌روند. به بیان دیگر، اگر پیکر عیسی و وجود بشری او نبود، الوهیت او امکان ظهور نمی‌یافت و فرصتی برای شناخت و درک آن به وجود نمی‌آمد. یوحنا دمشقی^۳ (۶۷۵-۷۴۹ م)، تنودور استودیوسی^۴ (۷۵۹-۸۲۶ م) و نیکفروس اول^۵، اسقف قسطنطنیه (۷۵۸-۸۲۸ م) از برجسته‌ترین نظریه پردازان شمایل ستایان بودند.^۶

با اوج‌گیری این مباحثات، امپراتوران لئوی سوم و کنستانتین پنجم که هر دو از شمایل شکنان بودند، سیاست‌های سخت و شدیدی را در جهت تعقیب و آزار شمایل ستایان، و شکستن و ضبط شمایل‌ها در پیش گرفتند. پس از آن، لئوی چهارم سیاست معتدل‌تری را

1. The Iconodules or The Iconophiles (The icon venerators)

2. John of Damascus

3. Theodore of Studios

4. Nikophoros I

5. Orloff, p. 417; Ware, "Eastern Christendom", pp.142- 143; Armstrong, pp.

257- 258; Knowls, p. 87; Turnur, pp. 239- 241.

اتخاذ کرد و با روی کار آمدن همسرش آیرین^۱، که نائب السلطنه پسر کوچکش بود، شمایل ستایان توانستند آراء خود را به مدت ۱۳ سال به کرسی بنشانند. در دوران حکمرانی آیرین، شورای کلیسایی عام نیقیه دوم در ۷۸۷ م تشکیل شد و در این شورا، شمایل شکنی به عنوان بدعت اعلام گردید و آئین ستایش شمایلها دوباره رسمیت یافت.

با به قدرت رسیدن لئوی پنجم در ۸۱۳ م و پس از او تئوفیلوس در ۸۲۰ م، موج دوم شمایل شکنی آغاز شد که گرچه به شدت دور نخست نبود، اما محدودیتی ۳۰ ساله را بر شمایل ستایان تحمیل نمود. سرانجام با امپراتوری میکائیل سوم و اعلام آزادی آئین احترام به شمایلها در سنود ۸۴۳ م، شمایل ستایان به پیروزی قطعی دست یافتند و دیدگاه آنان در مورد شمایلها و ستایش آنها، تا به امروز اعتقاد غالب در مسیحیت ارتودکسی باقی مانده است. از این رو، تاریخ اعلام این حکم، از آن پس به عنوان «جشن ارتودکسی»^۲ در کلیسای ارتودکس گرامی داشته می‌شود.^۳

مباحثات شمایل شکنی و وقایع مربوط به آن تأثیر مهمی بر هنر کلیسای ارتودکسی، کلام مربوط به آن، رهبانیت ارتودکسی، رابطه میان حکومت و کلیسا در دوره امپراتوری بیزانسی، و رابطه میان دو کلیسای شرق و غرب داشت. جریان شمایل شکنی ابعاد جدید و متفاوتی به هنر مسیحی بیزانسی بخشید. نقاشیها، موزائیکها و شمایلهایی که از آن پس کلیساها را می‌آراستند، بر اساس اصول دقیق کلامی تهیه و اجرا می‌شدند و با نقش عبادی و چهارچوب معماری این ساختمانها رابطه نزدیکی داشتند. هدف هنرمندان بیزانسی آن بود که این جلوه‌های هنری، همه تصویری نمادین از کل عالم باشند. از گنبدها و بخش‌های پایین‌تر آن، که نماد آسمان بودند و تصویر مسیح، مریم یا فرشتگان بر آنها کشیده شده

1. Irene

2. The Feast of Orthodoxy

3. Ware, "Eastern Christianity", p. 563; idem, "Eastern Christianity", p. 563; Knowls, pp. 86-91; ۴۳-۵۰-۵۱، ویر.

بود، تا سطوح پایین‌تر مانند محرابها، که صحنه‌هایی از زندگی مسیح بر روی زمین بر آنها نقش بسته بود، و پایین‌تر از آن، که تصاویر قدیسان را بر خود داشت، همه معرف سلسله مراتب آسمان و زمین، و شهادی بر عقیده‌های اصلی ایمان مسیحی بودند؛ و این چنین، ساختمان کلیسا خود به یک شمایل تبدیل شده بود.^۱

در زمینهٔ رهبانیت، با شکست شمایل شکنان، صومعه‌ها و راهبان آنها که از هواخواهان سر سخت شمایل ستایان بودند، از فشارها و آزارها رها شدند و با تجدید سازمان خود، نقش هر چه بزرگتر و مهمتری را در جامعهٔ بیزانسی بر عهده گرفتند. به همین سبب، بتدریج به تعداد گروندگان به نظام رهبانی افزوده گشت، قوانین رهبانی اصلاح شد، صومعه‌ها سامان جدیدی یافتند و به یکی از جلوه‌های مهم حیات دینی در مسیحیت ارتودکسی تبدیل شدند.^۲ رابطهٔ میان کلیسا و حکومت که در سده‌های قبل، سیری میان قدرت کامل امپراتور و حق او در دخالت در امور دینی، اعتقادی و کلیسایی، تا تعقیب و آزارهای شمایل شکنی و سپس پیروزی شمایل ستایان را طی کرده بود، در سدهٔ نهم میلادی اندک اندک صورت جدیدی به خود گرفت. گرچه امپراتور همچنان بالاترین قدرت مادی بود، اما تفوق او به واسطه لزوم تبعیت او از قانون الهی، پایبندی‌اش به عقیده‌های راست دین مسیحی، و وظایف مردم دوستانهٔ او، و نیز به واسطهٔ اقتدار اسقف و اقتدار اخلاقی مردان مقدس کلیسا محدود می‌شد.

رویدادهای تاریخی مربوط به شمایل شکنی همچنین تاثیر عمیقی بر روابط دو کلیسای شرق و غرب داشت. در طول دوران تفوق شمایل شکنان، کلیسای غرب همواره جانب شمایل ستایان را گرفته بود و این جانبداری موجب دشمنی امپراتوران شمایل شکن با کلیسای غرب شده بود. برای نشان دادن این دشمنی، امپراتور لئوی سوم مناطق کالابریا^۳،

1. Knowls, pp. 92- 93.

2. Knowls, pp. 94- 95.

3. Calabria

سیسیل^۱ و ایلیریوم^۲ را از تسلط پاپ خارج ساخت و با این عمل پاپ و کلیسای غرب را هر چه بیشتر به سوی فرانک ها و امپراتوری تازه تاسیس آن ها سوق داد، چندان که پاپ استفن دوم^۳ با پپین^۴ دیدار کرد و پاپ لنوی سوم در ۸۰۰ م تاج امپراتوری را بر سر شارلمانی^۵ گذاشت و این به معنای پشت کردن کلیسای غرب به امپراتوری بیزانس بود^۶.

در فاصله سالهای ۸۶۱-۸۶۷ م اختلافات موجود میان دو کلیسای شرق و غرب سرانجام منجر به طرد و تکفیر آن ها توسط یکدیگر گردید. آغاز این اختلافات که بیش از پیش جنبه اعتقادی داشت، به گنجاندن عبارت «و از پسر» (filioque) در اعتقادنامه نیقیه- قسطنطنیه توسط کلیسای غرب باز می گردد.

در این اعتقادنامه، تجلی یا پیش آمدن^۷ روح القدس تنها از پدر دانسته می شد، اما با افزودن عبارت فیلیوک، از پدر و از پسر در نظر گرفته می شود. این عبارت، که ظاهراً نخست در شورای تولدوی سوم^۸ (۵۸۹ م) به متن اعتقادنامه افزوده شد، در ابتدا با مخالفت پاپها روبرو گشت، اما با پشتیبانی شارلمانی و سپس زیر فشار ژرمن ها به تدریج به طور دائم در اعتقادنامه گنجانیده شد و صورت رسمی یافت. اما کلیسای ارتودوکس از همان آغاز به دو دلیل با افزودن این عبارت مخالفت کرد:

نخست آن که معنای کلامی این افزایش را با اعتقادات راست دین درباره چگونگی تجلی روح القدس همسو نمی دانست و دیگر آن که تغییر متن اعتقادنامه نیقیه را که اعتبار شورای عام کلیسایی را با خود داشت، مجاز نمی شمرد. به همین سبب، فوتیوس کبیر^۹،

-
1. Sicily
 2. Illiricum
 3. Stephen II
 4. Pepin
 5. Charlemagne
 6. Knowls, pp. 95- 97.
 7. Procession
 8. Toledo III
 9. Photios the Great

اسقف کنستانتینوپول، در بیانیه‌ای خطاب به دیگر اسقفان کلیسای شرق، کاربرد این عبارت را نادرست اعلام کرد و آن را نه تنها تغییری ناشایست در متن اعتقادنامه، بلکه اشتباه اعتقادی و کلامی بزرگی به شمار آورد.^۱

فوتیوس که همچنین از ادعای پاپ نیکولاس اول مبنی بر برتری عام کرسی روم بر تمام کلیساهای دیگر ناخشنود بود، فهرستی از اشتباهات کلیسای لاتین را که در آن علاوه بر موضوع فیلیوک، مسائل دیگری همچون عدم ازدواج روحانیان، چگونگی روزه‌های پیش از عید پاک^۲، چگونگی اجرای مراسم تائید و ... نیز آمده بود، منتشر کرد و با استفاده از آن کلیسای غرب را تکفیر نمود و این خود پاسخی به تفکیر و طرد فوتیوس توسط نیکولاس اول بود که در حمایت از ایگناتیوس، رقیب فوتیوس چنین حکمی صادر نموده بود. در این میان نباید از نظر دور داشت که عوامل مختلف دیگری چون نزاع میان شرق و غرب بر سر کشاندن بلغارستان به سوی خود، و اختلافات مربوط به شمایل شکنی نیز نقش مهمی را ایفا می‌کردند. به علاوه، ادعای پاپ مبنی بر تفوق بر کلیساهای شرق و غرب و برتری در قضاوت، به هیچ روی برای کلیساهای شرق قابل پذیرش نبود. از دیدگاه آنان، پاپ بعنوان اسقف ارشد در میان پنج پاتریارک دیگر، تنها نوعی برتری افتخاری در کلیسای جهانی داشت و از اقتدار و حجیت عام در قضاوت برخوردار نبود. به بیان دیگر، اقتدار پاپ از شوراهای کلیسایی عام کمتر بود و وی نمی‌توانست به تنهایی درباره مسائل اعتقادی تصمیم بگیرد. پس او فرد اول بود، اما در میان چند فرد برابر. کلیسای ارتودکس بر آن باور بود که گرچه کلیساهای شرق می‌توانند در امری از پاپ کمک بخواهند، اما او به هیچ روی حق دخالت ناخواسته در امور کلیساها را ندارد.^۳

1. Armstrong, p. 232; Melling. "Filioque", pp. 198- 199; ۷۳-۷۱؛ ویر، ۱۹۹-۱۹۸؛ بیتیم،

2. The Lent

3. Knowls, pp. 98- 100; Ware, "Eastern Christianity", pp. 564- 565;

بیتیم، ۲۰۰-۲۰۲؛ فهد، ۲۲۷-۲۳۱؛ ویر، ۷۳-۸۰.

هر چند تکفیر فوتیوس و واکنش دستگاه پاپی به آن در سده ۹ م بحران بزرگی را در روابط میان کلیسای یونانی و لاتین بوجود آورد، اما با مرگ پاپ نیکولاس اول، و انتصاب مجدد فوتیوس به سمت پاتریارکی قسطنطنیه و کنار آمدن او با پاپ جدید، جدایی این دو کلیسا تا سده ۱۱ م به تعویق افتاد. تحولاتی که در این سده رخ داد، شکاف میان آن‌ها را بیش از پیش وسعت بخشید و سرانجام به جدایی آن دو منجر گردید.

ابتدا در ۱۰۰۴ م کلیسای قسطنطنیه نام پاپ را در فهرست سلطنتی^۱ که نام همه اسقفان متحد با امپراتور در آن ثبت می‌شد، وارد نکرد. پس از آن، از ۱۰۱۴ م به بعد، خواندن اعتقادنامه‌ای که عبارت فیلیوک در آن گنجانده شده بود، در رم مرسوم گشت و با روی کار آمدن پاپهایی که از اصلاحات لورن^۲ و کلونی^۳ متأثر بودند، اعتقاد به تفوق پاپ رم و برتری او نسبت به سایر اسقفان کلیساهای شرق با قوت هر چه بیشتری مطرح گردید. در فاصله سالهای ۱۰۱۱-۱۰۱۷ نیز نورمن‌ها به تدریج بخش‌هایی از متصرفات بیزانس در سیسیل و جنوب ایتالیا را اشغال کردند و به این ترتیب، پل ارتباطی مهمی میان شرق و غرب از میان رفت. این وقایع در ۱۰۵۴ م با سفر کاردینال هومبرت^۴ به قسطنطنیه، که به عنوان نماینده پاپ برای آشتی به آنجا آمده بود، به اوج خود رسید. در این سفر هر چند موضوع استفاده از نان فطیر^۵ یا نان ورآمده^۶ در مراسم عشاء ربانی مهمترین مسئله مورد اختلاف بود، اما موضوعات دیگری چون کاربرد عبارت فیلیوک، ادعاهای پاپ و عدم ازدواج روحانیان نیز مورد مناقشه بود. در هر حال، میکائیل سرولاریوس^۷، پاتریارک قسطنطنیه،

-
1. Diptych
 2. Lorraine
 3. Cluny
 4. Humbert
 5. azymes
 6. leavened bread
 7. Michael Cerouarius

نمایندگان پاپ را به سردی تمام پذیرفت و هومبرت که از سرسختی پاتریارک و ایستادگی او بر مواضعش به تنگ آمده بود، تکفیرنامه‌ای را بر علیه او صادر کرد و در محراب کلیسای هگیاسوفیا آن را قرائت نمود. سرولاریوس نیز به سرعت شورایی از اسقفان را تشکیل داد و در آن هومبرت را فاقد هر نوع حقی به عنوان سخنگوی کلیسای رم دانست و او را تکفیر کرد.^۱

گرچه اکثر محققان این واقعه را نقطه عطفی در جدایی دو کلیسای شرق و غرب در نظر می‌گیرند، اما این رویداد بیش از هر چیز جنبه نمادین داشت و در واقع آخرین مرحله از فرآیندی بود که در طی سده‌های متمادی شکل گرفت. به این ترتیب، این رویداد، بیش از آن که خود علت جدایی دو کلیسای کاتولیک رومی و ارتودکس شرقی باشد، تنها نشانه‌ای از این جدایی بود. در همین دوران، جنگ‌های صلیبی نیز جریان داشت و صلیبیان در ضمن پیشروی‌های خود، پس از فتح هر شهر اسقف لاتینی را جایگزین اسقف یونانی آن می‌کردند. در ضمن جنگ‌های صلیبی چهارم، صلیبیان، که جنبش آنان ظاهراً در ابتدا به منظور مبارزه با مسلمانان شکل گرفته بود، متوجه قسطنطنیه شدند و پس از فتح این شهر، پاتریارک لاتینی را جانشین پاتریارک یونانی قسطنطنیه کردند. تصرف این شهر توسط صلیبیان که با کشتار جمعی مردم، ویرانی بسیار و غارت شهر توأم بود، توهینی از سوی غربیان به شمار آمد که شرق ارتودکس هیچگاه نتوانست آن را فراموش کرده یا ببخشد. این واقعه در مقایسه با جدایی بزرگ ۱۰۵۴ م، نقطه جدایی معنوی حقیقی میان کلیسای یونانی شرق و کلیسای لاتینی غرب به شمار می‌آید. پس از این جدایی، امپراتوران بیزانسی تا

1. Ware, «Eastern Christendom», p. 145; Knowls, pp. 103- 104; Zernov, pp. 80-81;

. فهد، ۲۳۲-۲۳۳؛ یتیم، ۲۰۳-۲۰۵؛ ویر، ۸۲-۸۳.

زمان فتح قسطنطنیه توسط ترک‌ها برای برقراری ارتباط و وحدت دوباره میان شرق و غرب بسیار کوشیدند، اما این کوشش‌ها بیش از آن‌که انگیزه دینی داشته باشد، ناشی از انگیزه‌های سیاسی بود و حاصلی جز صدور دو موافقت‌نامه در شوراهای لیون^۱ (۱۲۷۴ م) و فررا-فلورانس^۲ (۱۴۳۸-۱۴۳۹ م) نداشت که در عمل تنها توافقی بر روی کاغذ بود و به هیچ روی موافقت و همراهی روحانیان و معتقدان کلیسای ارتودکس را به دنبال نیاورد^۳.

از جمله موضوعات شایان توجه در تاریخ کلیسای ارتودکس، فعالیت‌های تبلیغی این کلیسا در سرزمین‌های اسلاو است. کلیسای بیزانسی که از شرق توسط نسطوری‌ها و غیر کلسدونی‌ها، از غرب توسط کلیسای لاتین، و از جنوب توسط مسلمانان محدود شده بود، کوشش‌های تبلیغی خود را در جهت شمال سامان داد. این فعالیت‌ها در حدود ۸۳۶ م با فرستادن دو برادر به نامهای سیریل^۴ و متودیوس^۵ به موراویا^۶ (چک و اسلوواکی امروزی) آغاز گردید. آنان، که توسط فوتیوس پاتریارک قسطنطنیه به این ماموریت فرستاده شده بودند، فعالیت خود را با ترجمه انجیل و کتاب‌های ادعیه به زبان‌های اسلاوی محلی آغاز کردند و کوشیدند تا با آشنا ساختن مردم این مناطق با مبانی مسیحیت، آنان را به این دین دعوت کنند. گرچه کوشش‌های سیریل و متودیوس و فعالیت‌های تبلیغی آنان حاصل چندانی نداشت، اما ترجمه‌های آنان از انجیل و متون دیگر به تدریج به سرزمین‌های مجاور همچون بلغارستان، صربستان و روسیه راه یافت و در سده‌های بعد زمینه ایجاد کلیساهای خود مختار ارتودکس با هویت خاص ملی را در سرزمین‌های اسلاو فراهم نمود. از این

1. Lyons

2. Frera - Flourance

3. Ware, "Eastern Christendom, p. 146; idem, "Eastern Chistianity" , pp. 565-566; Zernov, p. 81; Britanica, 6/ 154; ۸۶-۸۴، ویر،

4. Cyril

5. Methodius

6. Moravia

روست که این دو برادر در دوره‌های بعد به «رسولان اسلاوها»^۱ شهرت یافتند و به عنوان قدیس شناخته شدند.

در نتیجه فعالیت‌های تبلیغی کلیسای ارتودکس در شمال، بوریس^۲ حاکم بلغارستان به مسیحیت گروید و غسل تعمید داده شد و در ۷-۹۲۶ م پاتریارکی مستقل بلغارستان ایجاد گردید. همچنین در ۹۸۸ م شاهزاده ولادیمیر کبیر^۳ توسط مبلغان بیزانسی تعمید داده شد و تحت رهبری او، کلیسای پر رونق ملی روس با مرکزیت کیف^۴ شکل گرفت. در سده چهاردهم میلادی، با اشغال کیف به وسیله تاتارها، مرکزیت کلیسای روس به مسکو منتقل شد و این کلیسا در ۱۵۸۹ م به سطح یک پاتریارکی مستقل ارتقاء یافت و نام آن از نظر مرتبه احترام، پس از چهار پاتریارکی قدیم ثبت گردید. پاتریارکی مستقل صربستان نیز در ۱۳۶۴ م تشکیل شد و در دوران حکمرانی استفن دوشن^۵ در قرون وسطی درخشان‌ترین دوره حیات خود را طی کرد. رومانی هم، که علیرغم ورود مسیحیت در سده‌های دوم و سوم به آن، تا سده‌های نهم و دهم میلادی مسیحی نشده بود، با کوشش مبلغان روسی به مسیحیت گرائید و به ویژه، دو منطقه مولداوی^۶ و والاشیا^۷ در شمار مناطق زیر نفوذ کلیسای ارتودکس در آمد. مردمان رومانی اسلاو نیستند و نژاد خود را لاتین می‌دانند. کلیسای رومانی نیز آمیزه‌ای از تأثیرات لاتین، یونانی و اسلاو است.^۸

1. The apostles of the Slaves

2. Boris

3. Great Prince Vladimir

4. Kiev

5. Stephen Dušan

6. Moldavia

7. Walachia

8. Knowls. pp. 302- 318; Ware, "Eastern Christiandom", pp. 151- 155; idem,

"Eastern Christianity", pp. 566- 567.

پس از سقوط قسطنطنیه به دست ترک‌ها در ۱۴۵۳ م، سرزمین‌های ارتودکس یونانی، سرزمین‌های اسلاو به جز روسیه، و نیز رومانی به تدریج به اشغال سپاه عثمانی درآمدند و تا سده نوزدهم میلادی تحت سلطه دولت عثمانی باقی ماندند. از دیدگاه حاکمان عثمانی، پاتریارک قسطنطنیه رأس کلیسای ارتودکس و مسئول تمام مسیحیان ارتودکس ساکن در قلمرو عثمانی به شمار می‌آمد. مسیحیان در حکومت ترک‌ها همواره در موقعیتی فرودست قرار داشتند. آن‌ها مجبور به پرداخت مالیات‌های سنگین و پوشیدن لباسی متفاوت بودند و اجازه تأسیس کلیسای جدید، به صدا درآوردن ناقوس‌ها و راهپیمایی‌های دینی در فضای باز را نداشتند. پاتریارک‌ها برای بر سر کار ماندن رشوه‌های گزاف می‌پرداختند و با این همه، به کوچکترین بهانه‌ای معزول می‌شدند، چندان که گاه در یک سده، شصت و یک پاتریارک یکی پس از دیگری رهبری این کلیسا را بر عهده داشتند. شک نیست که چنین اوضاع ناپایداری موجب بی‌ثباتی عمیق کلیسای ارتودکس می‌گردید. به علاوه، از آن‌جا که آموزش‌های دینی مسیحی در سرزمین‌های ارتودکس به سختی یافت می‌شد، طالبان چنین آموزش‌هایی به غرب و به ویژه ایتالیا روی می‌آوردند و در آنجا به شدت تحت تأثیر تعالیم کلیسای کاتولیک رومی قرار می‌گرفتند و به نوبه خود این تأثیرات را در کلیسای ارتودکس رواج می‌بخشیدند. این جریان به ویژه در سده هفدهم میلادی روند رو به گسترشی یافت.

در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت که کلیسای ارتودکس در دوران حکومت عثمانی همواره در موضعی دفاعی قرار داشت و با آن‌که پایبندی خود به میراث بیزانسی را تا حد زیادی حفظ کرد، اما نتوانست از این میراث به شکلی خلاق و فعال بهره برد و به آن رونقی

دوباره ببخشند. این جمود و بی تحرکی فکری، همراه با بی‌ثباتی درونی و نابسامانی اجتماعی، موجبات رکود و ایستایی این کلیسا را در این دوره تاریخی فراهم آورد.^۱

در سده نوزدهم میلادی، برخی کشورهای شرق اروپا همچون یونان، رومانی، بلغارستان، صربستان و آلبانی به تدریج از قلمرو دولت عثمانی خارج شدند و پس از کسب استقلال، کلیساهای خود مختاری در آن‌ها ایجاد گردید. در سده بیستم، بیشتر کلیساهای ارتودکس حیاتی مستقل و ملی را تحت حمایت دولت‌های اروپای شرقی آغاز کردند.^۲

از جمله رویدادهای مهم و تاثیرگذار این سده، انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ م در روسیه است. کلیسای ارتودکس روسیه با پاتریارکی مسکو، که در آن زمان «رم سوم» نامیده می‌شد، رهبری ارتودکسی را با هماهنگی میان کلیسا و دولت تا زمان پطر کبیر (سده ۱۸ م) بر عهده داشت. در ۱۷۱۲ م، پطر کبیر با تصویب قانونی کلیسای ارتودکس روسیه را تحت نظارت دولت درآورد و این وضع، که تا انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ م ادامه داشت، موجب ضعف کلیسای روس و از میان رفتن خود مختاری آن گردید. به علاوه، رابطه کلیسا با دولت باعث آن شد که این کلیسا پس از انقلاب مورد حمله کمونیست‌ها واقع شود. در این هنگام اموال کلیسا توقیف شد، تعداد زیادی از کلیساها تخریب یا بسته شدند و یا ساختمان آن‌ها برای مؤسسات دیگر مورد استفاده قرار گرفت و بسیاری از روحانیان و معتقدان جریمه شده یا تحت تعقیب و آزار قرار گرفتند. با این همه، کلیسای ارتودکس روس توانست این دوران دشوار را نیز پشت سر گذارد و در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ سده بیستم میلادی، حیاتی دوباره را آغاز کند. در نتیجه روی کار آمدن کمونیست‌ها در سایر کشورهای اروپای شرقی، کلیساهای ارتودکس این کشورها نیز وضعیت‌های متفاوتی میان

1. Ware, "Eastern Christianity", pp. 155- 159; idem, "Eastern Christianity", pp. 567- 568; Britanica, 6/ 155- 156; 275. یتیم.

۲. یتیم، ۲۸۳؛ فهد، ۲۳۸.

محدودیت و ممنوعیت مطلق، تا آزادی مشروط و محدود را تجربه کردند. اما امروزه، پس از سقوط دولت‌های کمونیستی، این کلیساها امکان فعالیت گسترده‌تری یافته‌اند.^۱

کلیسای ارتودکس در حال حاضر از چندین پاتریارکی و کلیسای خود مختار مستقل تشکیل شده است که همه آن‌ها تقدم افتخاری پاتریارکی قسطنطنیه را پذیرفته‌اند. این پاتریارکی‌ها و کلیساها عبارتند از: چهار پاتریارکی قدیم قسطنطنیه، اسکندریه، انطاکیه و بیت المقدس، که رأس آن‌ها، به غیر از اسکندریه، «پاتریارک» نامیده می‌شود. بالاترین مقام در پاتریارکی اسکندریه لقب «پاپ و پاتریارک» را دارد. چهار پاتریارکی جدید روسیه، صربستان، بلغارستان و رومانی، که بالاترین منصب آن‌ها «پاتریارک» نام دارد؛ کلیسای مستقل گرجستان که رأس آن «کاتولیکوس - پاتریارک»^۲ نامیده می‌شود؛ کلیساهای مستقل قبرس، آلبانی و یونان که رأس آن‌ها «اسقف اعظم»^۳ نام دارد؛ کلیساهای مستقل لهستان، چکسلواکی و آمریکا که رأس آن‌ها «مطران»^۴ خوانده می‌شود. کلیساهای ارتودکس فنلاند، ژاپن، استونی، مجارستان، لاتویا، چین، مقدونیه و همچنین کلیساهای مستقل کوچک در آمریکای لاتین نیز از گروه کلیساهای ارتودکس‌اند. پاتریارکی قسطنطنیه، یونانیان ساکن جزیره کرت و مهاجران به آمریکا، استرالیا و اروپای غربی را نیز تحت پوشش خود دارد. پاتریارکی اسکندریه نیز تمام قاره آفریقا، از جمله کشورهای چاد، کنیا، تانزانیا و اوگاندا را در بر می‌گیرد. در پاتریارکی انطاکیه که متشکل از سوریه و لبنان است، هم روحانیان و هم معتقدان عرب زبان‌اند، در حالی که در پاتریارکی بیت المقدس که

1. Zernov, p. 92; Jurzi, p. 87; Ware, "Eastern Christianity", pp. 157- 158; idem, "Eastern Christianity", pp. 568- 569; Hackel, pp. 538- 548; Britanica, 6/159- 160.

2. Catholicos- Patriarch

3. Archbishop

4. Metropolitan

کلیسای نیمه مستقل سینا را نیز زیر پوشش خود دارد، اسقف‌ها یونانی زبان و معتقدان عرب زبان هستند. کلیساهای قبرس و یونان از نظر زبان و فرهنگ یونانی، و کلیساهای روسیه، صربستان، بلغارستان، لهستان و چکسلواکی اسلاو می‌باشند. کلیسای رومانی دارای فرهنگ و زبان لاتینی است و کلیساهای گرجستان و آلبانی هر یک سنت فرهنگی و زبان خاص خود را دارند.^۱

اصول اعتقادی

کلیسای ارتودکس شرقی خود را کلیسای واحد، مقدس، جامع و رسولی^۲ می‌داند. نام این کلیسا (Orthodox) که متشکل از دو بخش orthos به معنای راست و درست، و doxa به معنای عقیده و باور است، از یک سو نشان دهنده آن است که این کلیسا خود را واجد عقاید درست مسیحی می‌داند، و از سوی دیگر، از آن‌جا که اصطلاح ارتودکس در فرهنگ شرق مسیحی علاوه بر معنای راست دینی، به معنی «پرستش و ستایش درست و شایسته خداوند»^۳ نیز هست، معرف آن است که از دیدگاه ارتودکسی، تنها مسیحیانی که با عشق و خضوع خداوند را عبادت می‌کنند، به عقاید راست دین دسترسی دارند و به درستی آن شهادت می‌دهند.^۴

مراجع ایمان در کلیسای ارتودکس، متون مقدس^۵ و سنت^۶ است. منظور از متون مقدس، ترجمه یونانی عهد عتیق معروف به سبعینی^۷، انجیل‌های چهارگانه و متون

1. Jurji, pp. 85- 87; Ware, "Eastern Christianity", pp. 559- 560; Britanica, 6/ 142; Troitsky, pp. 428- 432.

2. The One- only, Holy, Catholic and Apostolic Church

3. giving right glory and worship to God

4. Zernov, p. 84; ware, "Eastern Chiristianity" p. 570; ۳۰، مولد،.

5. The Scriptures

6. The tradition

7. The Septuagint

آپوکریفا^۱ است و منظور از سنت، اعتقادنامه‌ها^۲، تعاریف و مصوبات هفت شورای کلیسای عام، نوشته‌های آباء کلیسا و قوانینی^۳ است که توسط شوراها و آباء کلیسا وضع شده‌اند و زندگی درونی کلیسا با آن‌ها اداره می‌شود. کتاب‌های دعای مربوط به آئین‌های عبادی، سنت عبادی کلیسا و شمایل‌ها نیز در این مجموعه جای می‌گیرند. این سنت نه تنها در هیچ شرایطی در تضاد با متون مقدس نیست، بلکه متون مقدس اساساً در درون سنت و در متن آن دارای مفهوم و قابل تفسیر است.^۴

ارتودکس‌ها همچون سایر مسیحیان، کلیسا را پیکر رازآمیز مسیح^۵ می‌دانند و پیروان آن را اعضای این پیکر واحد به شمار می‌آورند. در دیدگاه ارتودکسی مصونیت از خطا^۶ ویژگی خاص هیچ فردی، خواه عامی و خواه در رأس کلیسا، نیست. خطاناپذیری خصوصیت ویژه کلیسا بعنوان پیکر مسیح است، یعنی در هیچ زمانی کل کلیسا بر روی کره خاک دچار خطا یا اشتباه نمی‌شود و این تنها به سبب آشکار ساختن حقیقت در «وجدان کلیسا»^۷ به وسیله خداوند امکان پذیر است. وجدان کلیسا البته می‌بایست بر موضوعات خاصی متمرکز شده باشد و این همان چیزی است که در شوراهای کلیسای عام واقع شده است. هنگامی که اسقف‌ها از تمام نقاط زیر نفوذ کلیسا در یک شورای کلیسای جهانی حضور می‌یابند و با داوری و تصمیم جمعی خود، حقیقت واحد خداوند را استوار ساخته و تبیین می‌کنند، می‌توان گفت که روح القدس بر آن‌ها نازل شده و تصمیمات آن‌ها را از خطا حفظ کرده است، همان گونه که با حواریون نیز چنین کرد. به بیانی

-
1. The Apocripha
 2. The creeds
 3. The canons
 4. Schmemmann, pp. 87- 88; Ware, "Eastern Christianity", pp. 570- 571; مولند ۳۱.
 5. The mystical body of Christ
 6. infallibility
 7. conscience of the church

دقیقتر، روح القدس در واقع اذهان تمام مسیحیان را از لغزیدن در خطا مصون می‌دارد، زیرا تصمیمات اسقفان چیزی جز متمرکز نمودن افکار مسیحیان بر حقیقتی که از پیش وجود داشته است، نیست. معنای دیگر این سخن همچنین آن است که کلیسا تنها می‌تواند موضوعاتی را که از قبل در متون مقدس وجود دارد، مورد بحث، تفسیر و تدقیق قرار دهد و خود قادر به طرح اصول اعتقادی جدید نیست. از دیدگاه ارتودکسی، کلیسا تنها هفت بار، در هفت شورای کلیسایی عام اول (نیقیه، قسطنطنیه اول، افسوس، کلسدون، قسطنطنیه دوم، قسطنطنیه سوم، نیقیه دوم) از این حق ویژه خود استفاده کرده است و آنچه که یک مسیحی باید به آن معتقد باشد، در اعتقادنامه‌های این شوراها (که همه پیش از سال ۷۸۷ م برگزار شدند) آمده است و پس از مصوبات این شوراها، هیچ نیازی به ابداعاتی چون برزخ پاک شدن، فروش بخشایش و ... که در کلیسای کاتولیک مطرح شدند، وجود ندارد.^۱

در کلیسای ارتودکس بر رابطه میان الهیات و عرفان بسیار تاکید شده است. در این کلیسا، الهیات تنها موضوع تحقیقات دانشگاهی یا پژوهش‌های محققان نیست و در آن، مباحثات نظری و به دست دادن تعاریفی از امور فرعی مورد نظر نبوده است، بلکه از دیدگاه ارتودکسی، الهیات دارای جنبه غالب عرفانی و عبادی است.

الهیات و عرفان یکدیگر را کامل می‌کنند و وجود یکی بدون دیگری امکان ندارد. عرفان کمال الهیات و الهیات معنای عالی عرفان است. در واقع، در تفکر ارتودکسی الهیات در همان مفهوم اولیه آن، یعنی شناخت خداوند از طریق تأمل، و تفکر و ژرف اندیشی در عقیده‌های اساساً عرفانی تثلیث و تجسد باقی مانده است. کلام ارتودکسی با اعتقاد به اینکه ذات خداوند (ousia) غیرقابل درک و ورای فهم و شعور بشری است، بحث خود را از تجلیات این ذات، یعنی سه اقنوم (hypostasis) پدر، پسر و روح القدس،

1. Smith, pp. 299- 300; Orloff, p. 409- 413, 417; Zernov, pp. 85- 86, 90; Ware, "Eastern Christianity", p. 573; Troitsky, p- 432; مولند، ۳۵.

که تثلیث را به وجود می‌آورند، آغاز می‌کند و آن را محور تفکر خود قرار می‌دهد. خداوند به ذات خود واحد است، تنها یک خودآگاهی الهی واحد، اما این وجود دست نیافتنی خود را از طریق تجلیاتش که همان اقانیم ثلاثه‌اند و خداوند خود را در هر یک از آن‌ها به تمام و کمال ظاهر کرده، به بشر شناسانده است. پدر، پسر و روح‌القدس نباید با خود خداوند یکی دانسته شوند، چرا که ذات خداوند غیر قابل درک است. این سه تنها نام‌هایی هستند که برای سخن گفتن درباره تجلیات او به کار می‌رود و به این ترتیب، این نامها تنها ارزش نمادین دارند و حقایق و صف‌ناپذیر را به تصاویری ترجمه می‌کنند که برای ما قابل درک‌اند. در چنین برداشتی از تثلیث، ظهور و تجلی روح‌القدس تنها از پدر در نظر گرفته می‌شود و لذا کلیسای ارتودکس افزودن عبارت فیلیوک به متن اعتقادنامه نیکیه را نمی‌پذیرد.^۱

عقیده ارتودکس درباره عیسی مسیح همان است که در هفت شورای کلیسایی پس از مباحثات مسیح‌شناسی تایید شده است. مسیح به طور تام و کامل خدا، و به طور تام و کامل بشر است، و با این حال او نه دو شخص، بلکه یکی است. در هنگام تجسد، دومین اقنوم تثلیث نه تنها پیکری انسانی، بلکه همچنین روحی انسانی را نیز به خود گرفت. او همچون سایر افراد بشر تحریکات حسی و احساسات را درمی‌یافت و دچار وسوسه می‌شد، اما هیچ یک از این‌ها مانع از آن نبود که او حقیقتاً خداوند باشد. تعالیم ارتودکس اشارات انجیل در مورد تولد عیسی مسیح از مریم باکره^۲، معجزات او، رستاخیز جسمانی او و ... را تایید می‌کند. در این تعالیم، بر نجات بشریت و رستگاری آن به سبب به صلیب کشیده شدن عیسی نیز تاکید می‌شود، اما به صلیب کشیده شدن او از یک سو با تجسد، که پیش از آن رخ داده است، و از سوی دیگر با رستاخیز او، که پس از آن رخ می‌دهد، مرتبط است.

1. Ware, "Eastern Christianity", pp. 149- 151; idem, "Eastern Christianity", pp. 570- 571; Armstrong, pp. 135- 137, 232; ۳۲، مولند.

2. The vrgin brith

به نظر می‌رسد که در الهیات ارتودوکس رستاخیز مسیح و نقش آن در نجات بشریت اهمیت بیشتری می‌یابد. در این دیدگاه، رستگاری بعنوان عطیه جاودانگی و تقدس در نظر گرفته می‌شود که در نتیجه پیروزی مسیح بر نیروهای تاریکی با رستاخیز پرشکوهش، از طریق روح القدس به بشریت اعطا می‌شود. به این ترتیب، بر خلاف کلیسای کاتولیک که صلیب با مسیح در حال رنج بر روی آن را نماد ایمان خود قرار داده است، کلیسای ارتودوکس صلیب خالی را به عنوان نماد خود ترجیح می‌دهد.^۱

مریم مقدس در ایمان ارتودوکسی جایگاه ویژه‌ای دارد. از شورای افسوس به بعد (۴۳۱ م) وی با لقب «مادر خدا»^۲ خوانده شد و این به معنی کسی است که شخص منحصر به فرد و غیر قابل تجزی، یا همان کلمه تجسد یافته را که در آن واحد هم خدا و هم انسان است، به دنیا آورد. همچنین در شورای قسطنطنیه (۵۵۳ م)، وی لقب «همیشه باکره»^۳ را نیز یافت. هر چند در تفکر ارتودوکسی مریم پاک مطلق، مقدس مطلق و کاملاً به دور از گناه در نظر گرفته می‌شود، معمولاً باور بر آن است که او نیز از اثرات گناه ازلی^۴ مصون نبوده است. اعتقاد به آموزه «لقاح مطهر»^۵، چنانکه در کلیسای کاتولیک رومی وجود دارد، در میان ارتودوکس‌ها دیده نمی‌شود، در عوض «عروج جسمانی مریم»^۶ به آسمان از جمله اعتقادات پذیرفته شده ارتودوکسی است و به یاد بود آن در ۱۵ آگوست

1. Zernov, p. 86; Orloff, pp. 404- 410; Ware, "Eastern Christianity", p. 571; Britanica, 6/ 144; ۳۳، مولند.

2. Theotokos

3. Ever - Virgin

4. The original sin

5. The immaculate conception

6. The bodily assumption of Mary

جشنی برگزار می‌شود. نام مریم در عبادت‌های جمعی و در خلوت افراد، هم با نوعی خشوع و خضوع، و هم با نوعی گرمی و احساس صمیمت تکرار می‌شود.^۱

قدیسان همچون نمونه‌های ایمان و فضیلت مورد احترام‌اند و از آن‌ها تقاضا می‌شود که نزد خدا برای مؤمنان شفاعت کنند. بقایای آنان نیز در کلیسا گرامی داشته می‌شود و شمایل‌های آنان دیوارهای کلیسا را زینت می‌دهد و این در واقع بخشی از اعتقاد به امکان یافتن تقدس ماده است، به این معنا که این بقایا بخشی از جهان مادی است که اثری دائمی از شخصیت پاک و دوباره زاده شده یکی از مردان خدا را به خود گرفته است. در کلیسای ارتودکس همچنین جشن‌هایی برای بزرگداشت این قدیسان برگزار می‌شود.^۲

در تفکر ارتودکسی انسان با سرپیچی از فرمان خداوند، از فضیلت و درستکاری اولیه خود تنزل کرد و از یک سو امکان شناخت حقیقی نسبت به خداوند را از دست داد و از سوی دیگر، به سوی زشتی و گناه لغزید. اما با تجسد یافتن عیسی پسر خدا، با قربانی شدن او بر صلیب و با تأسیس کلیسای او که منبع حقیقت و فیض تقدس بخش خداوند است، بشریت گناهکار امکان آشتی با خداوند را باز یافت. به این ترتیب، رستگاری بشر آلوده به گناه تنها با ایمان، یعنی اعتقاد و عشق به مسیح امکان‌پذیر است. اما چنین ایمانی هرگز نمی‌تواند بدون عمل باشد، زیرا یک ایمان زنده ناچار به بیان خود در اعمال محبت‌آمیز است. از سوی دیگر، رستگاری حاصل همکاری و اتفاق میان فیض خداوند و اراده انسان است، یعنی آن که بدون فیض و لطف خداوند، امکان رستگاری برای بشر وجود ندارد. کلیسای ارتودکس بر آن باور است که اراده آزاد بشر در نتیجه هبوط محدود شده، اما از میان نرفته است و انسان می‌تواند با کمک فیض خداوند برای رستگاری خود بکوشد. به علاوه، هر

1. Zernov, p. 89; Ware. "Eastern Christianity", pp. 573-574; ۳۴-۳۳. مولند.

2. Zernov, p. 89.

فرد مسیحی باید همراه با کل کلیسا و در جهت رستگاری همه مسیحیان دیگر نیز تلاش کند: «فرد ممکن است به تنهایی گناه کند و مورد نفرین واقع شود، اما فقط همراه با دیگران ممکن است نجات یابد». به این ترتیب، نه تنها سرنوشت هر فرد با سرنوشت کل کلیسا پیوند خورده است، بلکه هر فرد مسئول تقدس بخشیدن به همه عالم طبیعت و تاریخ است. بهروزی هر چیز در عالم خلقت، به درجاتی وابسته به نقش مثبت یا منفی فرد در این زمینه است.^۱

در کلیسای ارتودکس وحدت میان زندگان و درگذشتگان به شدت احساس می‌شود. آنان که زنده‌اند، آنان که دوره زندگی خود در این دنیا را به پایان برده‌اند، آنان که هنوز زاده نشده‌اند و آنان که همچون فرشتگان برای زندگی در این دنیا آفریده نشده‌اند، همه با هم در یک کلیسا و در یک فیض خداوندی متحداند. به این ترتیب، کلیسا واحد و دارای وحدتی حقیقی است که در آن، دیدنی و نادیدنی با هم در اتحاداند. شرکت کلیسای نادیدنی در عبادت زمینی و همراه با زندگان دائماً مورد تأکید قرار می‌گیرد و حضور جمع قدیسان در مراسم عبادی، با شمایل‌هایی که در تمام کلیساها و در خانه‌های مؤمنان وجود دارد، قوی‌تر می‌شود. بخش مهمی از زندگی عبادی، مربوط به گرامیداشت قدیسان و زنده نگه داشتن محبت‌آمیز یاد درگذشتگان است. مسیحیان ارتودکس در عبادت‌های جمعی خود پیوسته برای درگذشتگان دعا می‌کنند و از آن‌ها تقاضای دعا دارند و معتقدند که نیروی عشق بسیار بیشتر از نیروی مرگ است.^۲

فرجام‌شناسی نقش مهمی را در کلام و عبادت ارتودکسی ایفا می‌کند. پس از مرگ، روح موقتاً محاکمه می‌شود و در حالتی برزخی در انتظار بازگشت مسیح و محاکمه نهایی می‌ماند. مقدسان پس از مرگ مستقیماً به بهشت می‌روند و به حضور اقانیم ثلاثه می‌رسند.

1. Smith, p. 100; Zernov, p. 86; Orloff, pp. 410-411.

2. Orloff, pp. 409-410; Zernov, p. 89; Ware, "Eastern Christianity", p. 572.

در پایان این جهان، مسیح با شکوه و جلال باز خواهد گشت. مردگان برخوانند خواست و محاکمه نهایی در پی خواهد آمد. از آنجا که یک فرد بشری در حقیقت نه یک روح تنها، بلکه روحی تجسد یافته است، جدایی روح و بدن او در هنگام مرگ امری موقتی است و در «روز آخر» این دو دوباره متحد خواهند شد. نیز از آنجا که انسان دارای اراده آزاد است، جهنم که ادامه عدم گرایش به خداوند به شمار می‌آید، بعنوان یک احتمال نهایی وجود دارد، اما رحمت و صبر خداوند نیز پایان ناپذیر است و بنابراین، امید می‌رود که در نهایت همه مورد بخشش او قرار گیرند.^۱

آئین‌های عبادی و شعائر دینی

چنانکه پیشتر اشاره شد، کلمه ارتودکس به معنای «پرستش و تعظیم درست و شایسته خداوند» نیز هست و این نشان دهنده اهمیت عبادت و مراسم آئینی در کلیسای ارتودکس است. در تفکر ارتودکسی، مراسم عبادی چیزی بسیار بیشتر از «پرستش جمعی»^۲ است. این مراسم در واقع به معنای تحقیق بخشیدن به کلیسا و مشارکت آن در پیکر با شکوه عیسی و در سلطنتی است که سرانجام در این دنیا برقرار خواهد شد.

در مراسم عبادی کلیسا، دو قلمرو زمینی و آسمانی به یکدیگر می‌پیوندند. اعضای مجمع دیدنی (جمع گرد آمده در کلیسا) در عملی بسیار بزرگتر شرکت دارند. آنان در واقع همراه با مسیح، بالاترین کشیش، و مریم، قدیسان و قوای بدون پیکر آسمانی (مجمع نادیدنی) در این مراسم شرکت می‌کنند. این همان مفهوم «آسمان بر روی زمین»^۳ است که مسیحیان شرقی مراسم عبادی خود را با آن وصف کرده‌اند و این همان خصوصیتی است که

1. Ware, "Eastern Christianity", p. 575; مولند، ۳۶.

2. corporate worship

3. Heaven on earth

به عبادت ارتودکسی حالتی رازآمیز می‌دهد. در عین حال، عبادت ارتودکسی صمیمانه و بدون تکلف است، به این معنی که گرچه در مراسم عبادی حسی از خضوع و خشوع ناشی از احساس حضور ملموس خداوند وجود دارد، اما این حس همراه با نوعی احساس بی‌تکلفی، عدم تشریفات و آزادی است. در این مراسم، گرچه اکثر افراد در جای خود ایستاده‌اند، اما می‌توانند آزادانه در اطراف در حرکت باشند و به شمایلها ادای احترام کنند، بی آن که این عمل آنان مزاحم عبادت سایرین باشد. شرکت کنندگان می‌توانند دیرتر بیایند یا زودتر بروند و بر خلاف آنچه که در غرب مرسوم است، همه با هم و بطور همزمان زانو نمی‌زنند و نمی‌ایستند.^۱ به علاوه، در طول تاریخ ارتودکسی تاکنون، همواره ادعیه و نیایش‌ها به زبان محلی مردم خوانده می‌شد و مراسم به زبان محلی برگزار می‌گردید و این درست بر خلاف سنت کلیسای کاتولیک است که در آن همه آئین‌های عبادی به زبان لاتین اجرا می‌شوند. این ویژگی، علاوه بر گرمتر و صمیمانه‌تر کردن مراسم برای مردم، به آن رنگی محلی و ملی می‌دهد.^۲

مقدّسات سبعة^۳ در کلیسای ارتودکس کمابیش همانند کلیسای کاتولیک رومی، عبارت از عشاء ربّانی^۴، تعمید^۵، تائید^۶، توبه^۷، تدهین^۸، ازدواج^۹، و انتصاب به مناسب روحانی^{۱۰} است. عشاء ربّانی یا آئین عبادی الهی^{۱۱}، که تحقق کامل و

1. Schmemmann, p. 88; Ware, "Eastern Christianity", p. 161; idem, "Eastern Christianity", p. 574.

2. Jurji, p. 86; ۴۱، مولند.

3. The Seven Sacraments

4. Eucharist

5. Baptism

6. Confirmation or Chrismation

7. Confession or Repentance

8. Extrem Unction or Holy Unction or Anointing

9. Marriage or Matrimony

10. Ordination

11. The Divine Liturgy

اعلای کلیسا در کمال آن است، مهمترین عمل عبادی روزهای یکشنبه است. این مراسم که در حدود یک ساعت و ربع طول می کشد، همراه با خواندن ادعیه، استفاده از بخور و تشریفات خاص، ولی بدون کاربرد آلات موسیقی است. دعای معمول عشاء ربانی در کلیسای ارتودکس، دعای قدیس یوحنا کریسوستوم^۱ است، هر چند که در اوقات خاص دیگر ادعیه دیگری نیز قرائت می شود. پس از خواندن ادعیه، نوبت به تقدیس نان و شراب می رسد که با «تقاضای نزول روح القدس از خداوند پدر به منظور تقدیس نان و شراب»^۲ صورت می گیرد. باور بر آن است که در ضمن این آئین، نان و شراب به واسطه قدرت روح القدس حقیقتاً به بدن و خون عیسی تبدیل می شود و این تبدیل یا استحاله، واقعی و دائمی است و با خوردن این نان و نوشیدن این شراب، نه تنها روح شرکت کنندگان، بلکه بدن های آنان نیز تقدیس می شود. از نقطه نظر قربانی، عشاء ربانی «قربانی رازآمیز» و «قربانی بدون ریختن خون» است که در آن، در ضمن تقدیس نان و شراب، خود قربانی کردن بخشانیده و منحصر به فرد مسیح دوباره تکرار می شود. در واقع، در عشاء ربانی مسیح در آن واحد، خود هم قربانی و هم قربانی کننده است.^۳

تعمید که در زمان نوزادی، با فرورفتن کامل در آبی که از پیش با خواندن ادعیه تبرک شده است انجام می شود، به معنای اعطای بخشایش گناهان به فرد تازه مسیحی و اجازه ورود او به کلیساست. آئین تایید که در کلیسای ارتودکس معمولاً بلافاصله پس از تعمید انجام می شود، در واقع نوعی تدهین است که در آن کشیش روغن مقدس^۴ را با گفتن «مهر

1. John Chrysostom

2. epiclesis

3. Schmemmann, p. 88; Orloff, p. 415; Zernov, pp. 84; Ware, "Eastern Christianity", 571- 573; ۳۸ ۳۹، مولند.

4. Chrism

عطیة روح القدس» بر پیشانی و دیگر نقاط بدن فرد می‌کشد. این روغن تنها توسط پاتریارک یا رأس یک کلیسای خودمختار تقدیس می‌گردد.

آئین اقرار یا توبه به طور داوطلبانه و در هر زمان که فرد بخواهد انجام می‌شود. شخصی که می‌خواهد توبه کند و مورد عفو قرار بگیرد، باید از پیش، از همه کسانی که مورد ظلم او واقع شده‌اند و یا از او رنجشی دارند طلب بخشش کرده باشد. تنها پس از گذشت آن‌هاست که فرد می‌تواند به کشیش مراجعه کرده و در حضور او اعتراف کند. کشیش گاه شخص را به دعاها، روزه‌ها یا زیارت‌های خاصی مکلف می‌کند که بیشتر از آن‌که مجازات به شمار آیند، جنبه تأدیبی دارند و نقش کشیش، بیش از آن‌که نقش یک قاضی باشد، نقش شاهد و ناصح است. در پایان اعتراف، کشیش از خداوند تقاضا می‌کند که فرد گناهکار را مجدداً با کلیسا آشتی داده و گناهان او را ببخشد. در بسیاری از کلیساهای ارتودکس، مراسم توبه پیش از شرکت در آئین عشاء ربانی انجام می‌شود.

مراسم تدهین تنها برای فرد در حال مرگ نیست و هر کس در هر زمان که بخواهد می‌تواند تدهین شود. نقش تدهین بسیار شبیه به نقش توبه یا اعتراف است، زیرا که هر دو، آئین‌هایی شفابخش‌اند و تدهین همانند توبه منجر به بخشایش گناهان می‌شود. امروزه این آئین، به ویژه در کلیسای ارتودکس روس به عنوان کمکی الهی به آنان که از مشکلات بدنی و روانی رنج می‌برند، یا آنان که نیازمند تقویت، ثبات قلب یا تطهیراند، انجام می‌شود. مراسم ازدواج در کلیسای ارتودکس «تاجگذاری» نامیده می‌شود، زیرا در ضمن آن پس از تقدیس حلقه ازدواج، تاجی بر سر عروس و داماد گذاشته می‌شود که تاج شادی و پیروزی، و در عین حال تاج شهادت است، زیرا از دیدگاه ارتودکسی هیچ ازدواجی بدون از خود گذشتگی طرفین و بدون آمادگی برای کنار گذاشتن خواسته‌های فردی به خاطر دیگری، حقیقی نخواهد بود. طلاق در این کلیسا مجاز شمرده می‌شود و فرد امکان سه بار

ازدواج مجدد پس از طلاق یا مرگ همسر خود را دارد، اما مراسم ازدواج مجدد با مراسم ازدواج نخست کاملاً متفاوت است.

در آئین انتصاب به مناصب روحانی، مردان برای انجام وظایف مختلف پذیرفته می‌شوند. در این آئین، اسقف مجمع محلی، با نهادن دو دست بر روی سر فرد داوطلب، به نام کلیسای جهانی او را منصوب می‌کند.^۱

علاوه بر مقدسات سعبه، در کلیسای ارتودکس مراسم و آئینهای بسیار دیگری نیز وجود دارند که در مکان‌های مختلف و در مواقع گوناگون سال انجام می‌شوند. برخی از این مراسم عبارتند از: مراسم عید پاک^۲، که نقطه اوج سال کلیسایی است و در آن رستاخیز مسیح گرامی داشته می‌شود؛ کریسمس؛ تعمید مسیح در رود اردن^۳؛ صعود مریم عذرا به آسمان؛ سالگرد مرگ رسولان مقدس؛ روزهای خاص قدیسان؛ مراسم تدفین؛ تدهین شاه یا ملکه و غیره. کلیسا در زندگی روزمره مسیحیان ارتودکس حضوری شاخص و برجسته دارد. بسیاری از آئین‌های عبادی، علاوه بر کلیسا در خانه‌های مؤمنان نیز برگزار می‌شود و رویدادهایی همچون آغاز شغلی جدید، رفتن به سفر، بیماری و... نیز با اجرای مراسمی در خانه همراه است. باغ‌ها، مزارع، گله‌های دامها، میوه‌ها، خانه‌ها و حتی رودخانه‌ها و دریاها تبرک می‌شوند و به این ترتیب، کلیسا با زندگی در خانه، کشاورزی و سایر مشاغل پیوند می‌خورد. به علاوه، عبادت بر اساس دوره‌های روزانه، هفتگی و سالانه‌ای صورت می‌گیرد که خود موجب تقدس بخشیدن به زمان است.^۴

آئین‌های عبادی کلیسای ارتودکس در بیش از بیست و پنج کتاب عبادی گرد آمده

1.Orloff, pp. 414- 416; Zernov, pp. 84- 85, 87-88; Ware, "Eastern Christianity", pp. 573- 574; Britanica, 6/ 148- 149; Troitsky, pp. 433- 435.

2.Pascha (Easter)

3.Epiphany

4.Zernov. pp. 86, 88-89; Schmemmann, pp. 88- 89; Ware, "Eastern Christianity",

pp. 574- 575; ۴۹، مولند،

است که برخی از مهمترین آن‌ها عبارتند از: تیپیکون^۱، یوکولوجیون یا لیترجیکون^۲، اوکتوکوس^۳، تریودون^۴، پنتکوستاریون^۵، و دوازه منایا^۶. ادعیهٔ مختلف، نیایش‌ها، سرودها، چگونگی و زمان اجرای مقدّسات سعبه و سایر آئین‌های عبادی، ایام روزه و جشنها و... در این کتاب‌ها آمده است.^۷

بر خلاف کلیساهای غربی که در آن‌ها سبک معماری خاص، استفاده از سنگهای خاکستری رنگ و تیره، برج‌های بلند و... بیان هنری کاملی از این اعتقاد است که جهان مادی با کوشش روح خلاق آدمی تعالی پیدا می‌کند و به عرش خالق آن تبدیل می‌شود، ساختمان کلیسای ارتودکس بیانگر باوری درست مخالف آن، یعنی نزول روح‌القدس بر روی زمین و تقدّس بخشیدن و دگرگون کردن آن با فعل بخشایندهٔ خود است. از همین روی، کلیساها اغلب دارای گنبدهایی هستند که بخصوص در کلیساهای روسی، شکلی خاص همراه با رنگ‌های شاد به خود گرفته است و صلیب هشت سویی به نشانهٔ پیروزی عیسی بر مرگ، بر فراز آن قرار دارد. از سوی دیگر، برخلاف کلیساهای غربی که در آن‌ها نقطهٔ تمرکزی چون میز قربانی یا محراب، در نقطه‌ای قابل رؤیت برای همه شرکت‌کنندگان قرار گرفته است، در کلیساهای ارتودکس پرده‌ای سخت که «آیکونوستاسیس»^۸ نامیده می‌شود، و در واقع نماد مرز جداکنندهٔ آسمان و زمین است، حریم در سوی شرقی را از بقیه بخش‌های ساختمان جدا می‌کند و میز قربانی و برگزارکنندگان مراسم را از دید شرکت‌کنندگان پوشیده می‌دارد. این پرده که سه در دارد، تا سقف کشیده نشده است و

-
1. Typicon
 2. Euchologion or Liturgicon
 3. Oteochos
 4. Triodon
 5. Pentecostarion
 6. The Twelve Menaias
 7. Schmemmann, p. 89; Knowls, p. 93.
 8. Ikonostasis

بنابراین، حاضران می‌توانند صدای روحانیان را که به اجرای مراسم عشاء ربانی مشغول‌اند، بشنوند. در طول این آئین، پرده چند مرتبه باز می‌شود، کشیش و شماس در مقابل مردم ظاهر می‌شوند و برای آنان نان و شراب می‌آورند. بر روی این پرده و همچنین بر سایر بخش‌های کلیسا، شمایل‌هایی از حضرت مسیح و زندگی او، مریم مقدس و سایر قدیسان کشیده شده است. شمایل‌ها همچنین در خانه‌های مردم نیز در محرابی کوچک یا در گوشه‌ای قرار داده می‌شوند و مؤمنان در مقابل آنها شمع یا چراغ روشن می‌کنند و بخور می‌سوزانند. عبادتهای درون خانه نیز در مقابل آن‌ها انجام می‌شود. بنا به اعتقاد ارتودکسی، شمایل محل حضور پر فیض عیسی، مریم عذرا، قدیسان و همه کسانی است که در آن تصویر شده‌اند. به این ترتیب، شمایل نماد تقدس یافتن ماده و حضور روح در آن است. شمایل‌ها به عبادت‌کنندگان کمک می‌کنند تا ارتباط میان خود و دنیای روحانی را درک کنند و برای هماهنگی میان روح و بدن خود بکوشند.^۱

عرفان و رهبانیت

هم سنت اعتقادی و هم سنت عبادی کلیسای ارتودکس متوجه آرمانی مشترک، یعنی تقدس^۲ است. عرفان ارتودکس مبتنی بر این یقین است که فیض خداوند ظاهر شده در مسیح، قادر به دگرگون ساختن و متحول کردن است. طبیعت انسان از طریق تجسد، شایستگی پذیرش روح القدس و در نتیجه خدایی شدن^۳ را یافته است. از این رو، هدف هر فرد مسیحی باید آن باشد که در خود ظرفیت پذیرش شکوه و جلال خداوند را به وجود

1. Zernov, pp. 84, 89- 90; ۴۴-۴۲، مولند.

2. holiness

3. deification

بیاورد و هدف زندگی باید اتحاد حقیقی با خداوند، یعنی خدایی شدن تا سر حد سهیم شدن در حیات الهی^۱ باشد.

قدیس سیمئون، ملقب به متکلم جدید^۲ (اواخر سده ۱۰ و اوایل سده ۱۱ م) بر آن باور بود که برای هر مسیحی تعمید یافته، امکان تجربه مستقیم و هشیارانه روح القدس حتی در همین حیات حاضر نیز وجود دارد و به لطف روح القدس، فرد در مکاشفه نورالهی، مستقیماً با مسیح مواجه می‌شود. این نور که وی خود آن را تجربه کرده بود، به اعتقاد او، شخصیت انسانی‌اش را دگرگون ساخته بود، بی آن‌که آن را از میان ببرد. قدیس گرگوری پالاماس^۳ متکلم برجسته سده ۱۴ م نیز، که از دیگر شخصیت‌های نامدار عرفان ارتودکسی است، معتقد بود که نوری که راهب در هنگام نیایش آن را درمی‌یابد، نوری فیزیکی مربوط به حواس ظاهر نیست، هر چند که می‌توان آن را با چشم دید. این نور، تجلی نیروهای غیر مخلوق خداوند و شبیه به همان نوری است که در هنگام دگرگونی مسیح^۴، بر فراز کوه تabor^۵ درخشید^۶.

هسیکست^۷ ها، یعنی آنانی که به دنبال هسیکیا^۸ یا ثبات درون و سکون قلب‌اند، نیز در جستجوی چنین نوری بودند. به باور آنان، با مداومت در تکرار «دعای عیسی»^۹، همراه با

1. The Divine life

2. St. Symeon, The New Theologian

3. Gregory Palamas

4. transfiguration

5. Mount Tabor

6. Armstrong, pp. 258- 259; Schmemmann, p. 89; Smith, p. 302; Ware, "Eastern Christianity", p. 148.

7. Hesychasts

8. hesychia

Jesus prayer- ، که ذکر کوتاه با این مضمون است: «خداوندگار، عیسی مسیح، پسر خدا، بر من رحمت

آورا!»

تمرکز و حضور قلب، که گاهی با ریاضت‌های بدنی همچون حبس نفس و ... نیز همراه می‌شود، می‌توان به شهود نور الهی و در نتیجه، به اتحاد با خداوند دست یافت.^۱

رهبانیت مسیحی، که سابقه‌ای دیرینه در سده‌های سوم و چهارم میلادی داشت، نیز به دنبال همین هدف بود. این جریان که توسط قدیس آنتونی^۲ و قدیس پاکومیوس^۳ در مصر آغاز گردید، سرانجام به یونان و آسیای صغیر راه یافت و در آن‌جا پس از اصلاحاتی که قدیس باسیل^۴ (۳۳۰-۳۴۹ م)، شخصیت برجسته رهبانیت ارتودکسی، در آن به وجود آورد، و با پذیرفتن قوانینی که برای نظام رهبانی وضع نمود، شکل ثابتی یافت که تاکنون نیز آن را حفظ کرده است. از مهمترین مراکز رهبانیت ارتودکسی شبه جزیره آتوس^۵ و صومعه‌های متعدد آن است که تاریخ ایجاد نخستین صومعه آن به سده ۱۰ م باز می‌گردد. در این صومعه‌ها که از انزوا و امنیتی خاص برخوردارند، قانون قدیس باسیل حاکم است و راهبانی که در آن‌ها زندگی می‌کنند، علاوه بر اعمال عبادی، به نقاشی، تذهیب و معماری نیز می‌پردازند. کتابخانه‌های این صومعه‌ها نیز دارای نسخه‌های خطی بسیار قدیمی و ارزشمندی است.^۶

در طول تاریخ رهبانیت ارتودکسی، آنچه که جامعه بیزانسی و در واقع تفکر ارتودکسی از صومعه‌ها انتظار داشت، آموزش، تبلیغ دین و یا کار سازمان‌یافته خیریه نبود. آنچه که انتظار می‌رفت حاصل زندگی رهبانی باشد، تقدس بود. توقع آن بود که در صومعه‌ها مردان و زنانی زندگی کنند که از نظر معنوی متحقق و کامل باشند، برای گناهان

1. Smith, pp. 301- 302; Armstrong. Pp. 255- 256; Ware, "Eastern Chistianity", pp. 148- 149; idem. "Eastern Chritianity", p. 567; ۸۸-۸۹، ویر.

2. St. Antony

3. St. Pachomius

4. St. Basil

5. Athos Peninsula

6. Zernov, p. 91; Ware. "Eastern Chistianity", pp. 130- 133; ۱۷۱-۱۷۴، ویر.

جامعه دعا کنند و در لحظات بحرانی آن را تسلی و تسکین دهند. این چنین شخصیت کمال یافته ای که مظهر شاخص عرفان و رهبانیت ارتودکسی در تمام طول تاریخ آن است، بزرگتر یا «گرون»^۱ نامیده می شود. گرون از نظر معنوی و سلوک باطنی چندان کامل است که می تواند اسرار درونی قلب انسان را دریابد و دیگران را در مسیر سلوک هدایت کند. یگ گرون معمولاً کشیش یا راهب است، اما الزاماً چنین نیست. وی ممکن است کشیشی ازدواج کرده، راهبی ساده یا فردی معمولی باشد. زنان راهب یا عادی نیز ممکن است نقش «مادر معنوی» را بر عهده بگیرند.^۲

سازمان کلیسا (سلسله مراتب و نحوه اداره)

در کلیسای ارتودکس بطور کلی و به عنوان اصلی پذیرفته شده، هنگامی که در جایی حکومت مستقلی وجود داشته باشد، کلیسای مستقلی نیز وجود خواهد داشت. کلیساهای خود مختار و مستقل درون ارتودکسی با یکدیگر و با کرسی جهانی قسطنطنیه در ارتباط و اتحاداند. هر کلیسا توسط سلسله مراتب خود (اسقفها، کشیش ها، شماس ها) اداره می شود و در مرکزیت آن یک اسقف قرار دارد. مبنای اداره هر کلیسای خود مختار، نظام سینودی^۳ است، به این معنا که تمام امور مربوط به سازمان و اداره کلیسا، وضع قوانین، انتصاب اسقفها و ... در سینودی متشکل از تمام اسقفهای هر کلیسا، که به طور منظم یا دوره ای تشکیل می شود، مورد بحث و تصمیم گیری قرار می گیرد. هر کلیسای خود مختار به چند اسقف نشین و هر اسقف نشین به چند منطقه کشیشی کوچکتر تقسیم می شود. هر اسقف نشین زیر اداره یک اسقف و هر منطقه کوچکتر، زیر اداره یک کشیش است که

1. gēron or elder

2. Ware. "Eastern Chistianity", pp. 130- 137.

3. synod

تعدادی شماس با او همکاری می‌کنند. اسقفهای کلیسای ارتودکس پاتریارک، مطران، کاتولیکوس، اسقف اعظم و... خوانده می‌شوند. این القاب تنها نشان دهنده مرتبه افتخاری آن‌هاست، و گر نه هریک در اسقف نشینهای خود دارای وظایف روحانی مشابه‌اند و از این نظر با یکدیگر برابرند.

دیگر آن‌که افراد عادی هر مجمع، روحانیان خود را انتخاب می‌کنند و بدون انتخاب آنان، اسقف قادر به انتصاب روحانیان نیست. این امر بیش از هر چیز نشانه ای از روح حاکم بر کلیسای ارتودکس است که هدایت الهی را در حد مسائل عملی چون اداره کلیسا نیز حاضر می‌بیند. اسقفها و راهبان ازدواج نمی‌کنند، ولی کشیش‌های محلی و شماسها ممکن است ازدواج کرده باشند^۱.

1. Jurji, pp. 84-85; Zernov, p. 90; Schmemmann, p. 86; Smith, pp 300- 301; Britanica, 4/ 146.

منابع و مآخذ:

- فهد، بطرس، *الكنائس الشرقية عبر التاريخ*، جونيه (لبنان)، ۱۹۷۲ م.
- مولند، اينار، *جهان مسيحييت*، ترجمه محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری، تهران، ۱۳۶۸ ش.
- وير، تيموتی، *الكنسيه الأرثوذكسيه في الماضي والحاضر*، بيروت، ۱۹۸۲ م.
- يتيم، ميشل و ديك، اغناطيوس، *تاريخ الكنيسة الشرقية وأهم أحداث الكنيسة الغربية*، بيروت، ۱۹۹۱ م.
- يوسف، عبدالقادر احمد، *الامبراطوريه البيزنطيه*، بيروت، ۱۹۶۶ م.
- Armstrong, Karen, *A History of God*, London, 1996.
- Britanica, vols, IV& VI.
- Danielou, Jean & Marrou, Henry, *The Christion Centuries, vol. I, The First Six Hundred Years*, NewYork, 1964.
- Hackel, Sergey, "The Orthodox Churches of Eastern Europe", *The Oxford Illustrated History of Christianity*, John Mc Manners (ed.), Oxford, 1995.
- Jurji, Edward J., *The Middle East, Its Religion and Culture*, Connecticut, 1973.
- Knowls, David & Oblansky, Dimitri, *The Christion Centuries, vol. II, The Middle Ages*, NewYork, 1968.
- Mc Guckin, John A., "Monasticism", *Blackwell Dictionary of Eastern Christianity*, Ken Parry (ed.), Oxford, 2002.
- Melling, David J. , "Constantinople", *ibid*.
- Idem, "Filioque", *ibid*.
- Orloff, N, "The Orthodox- Catholic Eastern Church", *Religious Systems of The world*, London, 1930.
- Schmemmann, Alexander, " Eastern Chistianity", *A Handbook of Christion Theology*, NewYork, 1956.
- Smith, Huston, *The Religions of Man*, Lahore, 1983.

-
- Troisky, S. V, “Greek Orthodox Church”, *Encyclopedia of Religion and Ethics*, James Hastings (ed.), Edinburgh, 1988.
- Turner, D., “Iconoclasm” , *The Blackwell Dictionary of Eastern Christianity*, Ken Parry (ed.), Oxford, 2002.
- Ware, Kallistos, “Eastern Christianity”, *Oxford Illustrated History of Christianity*, John Mc Manner (ed.), Oxford, 1995.
- Idem, “Eastern Christianity”, *The Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), Newyork, 1985.
- Zernov, Nicolas, “Christianity: The Eastern Schism and the Eastern Orthodox Church”, *The Concise Encyclipedia of Living Faiths*, R. C. Zaehner (ed.), London, 1977.